

رادیکالیزم و تکنولوژی در دوران معاصر

پریسا امیری فرد^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور استان مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۱/۵)

چکیده

از نیمه قرن بیستم، نقش تکنولوژی در تحولات سیاسی-اجتماعی، مضمون بحث های زیادی میان نظریه پردازان شده است. درواقع، این شیوه از زندگی (زندگی تکنولوژیک) به تدریج به پرسش گرفته شد. از مهم ترین پرسش های مرتبط با بحث مزبور، این پرسش بود که تکنولوژی چه مسئله ای را برای زیست-سیاست ما ایجاد کرده است؟ به عبارتی، مسئله حضور تکنولوژی در زیست-سیاست کنونی چیست؟ در این نوشتار نگارنده بر مسئله رادیکالیزم-عملگرایی و بنیادگرایی متمرکز شده است.

واژگان کلیدی

بنیادگرایی، رادیکالیزم، عملگرایی.

بیان مسئله

یکی از بحث برانگیزترین پدیده های جهان معاصر پدیده تکنولوژی است. این پدیده در آغاز و خاستگاه خود تاملات بسیاری برانگیخت. در خصوص پرداختن به تکنولوژی، در میان اندیشمندان اجماعی وجود دارد- حضور این پدیده در زندگی اجتماعی ضروری است اما در هر اجتماعی مواجهه با آن رویکردهای مختلفی ایجاد کرده است.

در یک نگاه جامعه شناختی تکنولوژی به مثابه ابزار^۱ و در وجه هستی شناختی به مثابه اسکلت بندی^۲ دوران حاضر نگریسته می شود. هر چند در جهان امروز تکنولوژی روندها و فرآیندهایی در نهادهای سیاسی و زندگی اجتماعی به همراه داشته است که مسئله حکمرانی را بیش از پیش مطرح مورد توجه قرار داده است. اما از رویکرد سیاستگذارانه و حکمرانی مسئله مهم در این نوشتار این است که آیا تکنولوژی از موضوعات اجتماع سیاستگذار بوده است؟ به عبارتی، چگونه پرداختن به مسئله تکنولوژی و حکمرانی موجد نوعی رادیکالیزم شده است؟ با توجه به اینکه بررسی همه جانبه شمار آراء گوناگون نسبت به این پدیده وجود ندارد، در اینجا ما در نظر داریم تا فقط بر وجه سیاسی ناظر بر تکنولوژی بپردازیم و تبعات آن را در سطح منازعات قدرت دنبال کنیم. اخذ یک چشم انداز برای طرح این مقوله در ابتدای امر ضروری به نظر می رسد. چشم اندازی که وقایع اخیر در جهان را پوشش دهد. رویکردهای دیوانی و شبکه ای نسبت به تکنولوژی در حوزه چگونگی کاربرد آن مطرح است.

در ورای رویکرد دیوان سالارانه نسبت به تکنولوژی و به کار گیری آن، رویکرد شبکه ای به تکنولوژی در خصوص "تاثیر گفتگوهای سیاسی" با "نهادهای سیاسی کلان" و "مساله ابداع و تغییر" با انتقادهایی همراه بوده است (ملک محمدی، ۲۸۹: ۱۳۹۲). در واقع، در فاصله نیم قرن و اندی از تجربه فاشیسم و دولت های توتالیتر، نظریه های سیاسی، در دو جریان فکری متمرکز شدند؛ فلسفه و نظام حقوقی قاره ای- فلسفه و نظام حقوقی کامن لو.

جریان اول، با نقد بنیان های عقل روشنگری، توضیح ریشه های دینی نظام سرمایه داری... از انحراف پروژه مدرنیته از مسیر اصلی و ضرورت بازگرداندن آن سخن می گوید. دیوان سالاری را مورد نقد قرار می دهد اما جایگزینی در نوشته ها مطرح نمی کند. در میان متفکران این جریان می توان به وبر و هابرماس اشاره داشت.

1. Tool
2. Gestell

در سوی دیگر جریانی قرار دارد که از پایان مدرنیسم و آغاز دوران جدید سخن می‌گوید، به شالوده شکنی عقل مدرن می‌پردازد و از نوعی رادیکالیزم در حوزه های فکری دفاع می‌کند. در راس این جریان فوکو و دریدا قرار دارند. این تقسیم بندی ناظر بر تقابل های اندیشه سیاسی در محتوا و فرم اجتماعی است.

در رابطه میان فرم و محتوا، فرم های تعامل اجتماعی مبتنی بر مبادله- ستیزه- سلطه و معاشرت در رابطه با ساختار اجتماعی در کلان شهرها و رشد فردیت در این اجتماعات از یک سو و فرآیندهای زندگی شهری از سوی دیگر مسائل بسیاری را برانگیخته است. به عنوان مثال در فضای مجازی مولفه هایی نظیر هرکس^۱ - همه کس - بی رئیسی^۲ - بی نمایندگی^۳ - خود مدیریتی اجتماع - بی خشونت^۴ - بی ترسی^۵ - آهستگی^۶ - احترام^۷ و... (قلی پور، ۱۱۶: ۱۳۹۳)

از مهم ترین مولفه هایی است که مسئله حکمرانی را با مسائل گوناگون مواجه ساخته است.

جهان غرب با همه دستاوردهای تکنولوژیکی که در زیست- زبان^۸ اش و در طبیعی ترین خواست^۹ ها با دیگری مشترک است، همان کالاهایی را مصرف می کند که ما مصرف می کنیم (اعم از کتاب، پوشاک...) منتها با تنوعات فرمی و نه محتوایی. در بطن مناسبات اقتصادی بر انباشت سرمایه تکیه دارد و به محاسبه در روابط خود مبتنی است و به سیاست، فرهنگ را قابل پذیرش می سازد و در بطن تضادهای اجتماعی، شاخص های کیفیت زندگی اعم از مولفه های امنیت اقتصادی - اجتماعی و توانمندسازی اجتماعی را مطرح می کند.

شاخص هایی نظیر کفایت درآمدی - تامین درآمد - تامین مسکن (اعم از پوشش دهی به خانه های غیر مقاوم و درصد خانواده های پنهان در یک خانه) - شرایط مسکن - شرایط محیطی مسکن - تامین خدمات بهداشتی - خدمات درمانی - خدمات مراقبتی و ... (غفاری، ۷۱: ۱۳۹۰)

همچنین شاخص هایی نظیر نسبت میزان تحرک اجتماعی مبتنی بر مدرک رسمی تحصیلی و کاربرد دانش - دسترسی به دانش (اعم از جمعیت دارای سواد و دسترسی به رسانه های آزاد و اینترنت) - استفاده آسان از اطلاعات - نظارت بر قرارداد اشتغال (در بخش عمومی و

1. Anybody- Everybody
2. Non- Bosses
3. Non- representation
4. Non-violence
5. Fealess
6. Slowness
7. Respect
8. Life-language
9. Desire

خصوصی)- چشم انداز تحرک شغلی - سازوکار زندگی خانوادگی و تعادل کار/زندگی - فضای عمومی و توانمندسازی فرهنگی - حمایت از فعالیت های دسته جمعی و روابط شخصی... (همان، ۷۵-۷۸)

بنابراین بررسی این پدیده (تکنولوژی) با رویکرد شبکه ای و رای مشکلات دیوانی - اداری در حوزه سیاستگذاری و حکمرانی از یک سو و توجه به روندهای منتج از ورود آن به ساخت زندگی خصوصی و عمومی اهمیت دوچندان می یابد. پیش فرض نگارنده در پرداختن به این مسئله بوجود آمدن رادیکالیزمی است که دموکراسی را با مخاطره مواجه ساخته است. با این توضیح در بیان محتوا و فرم، در این نوشتار "تکنولوژی را به مثابه پرسوناژ^۱" مطرح می کنیم؛ پرسوناژ مفهومی است که از "استعداد اندیشه برای یافتن خویش... سخن می گوید" (دلوز: ۸۶، ۱۳۹۱). خاستگاه این نگاه، "کوگیتوی دکارتی" است. این کوگیتو، اصلی ترین بحث در حوزه "بحران علوم اروپایی" در زمانه نظام های توتالیتار و فاشیستی است.

روش شناسی

- همانطور که گفته شد، برای تبیین موضوع نیاز به متدولوژی است که بتواند چارچوب بحث را به لحاظ روش حمایت نماید. در اینجا نیازمند روشی هستیم که بتواند نشان دهد چگونه می توان "خود تکنولوژی" را آشکار کرد؟ به عبارتی، انداموارگی تکنولوژی در نسبت با پیکر اجتماع انسانی چه نسبتی می یابد؟

- بازنمایی عقلانیتی^۲ که به طور تاریخی با تکنولوژی شکل گرفته است، چگونه است؟ انداموارگی یک فرض نظری است و این فرض بر اساس مدلی است که می خواهد حرکت شناسی نسبت به مجموعه تحولات تکنولوژیک داشته باشد. به عبارتی از کدام روش و روش ها می توان استفاده کرد تا این پدیده و حرکتش را در ضمن تغییر و ادغام دریافت؟ در پاسخ می توان گفت هنگامی می توان حرکت و مسیر این پدیده را درک کرد که "رابطه فضا- زمان" (بورن، ۳۵۹: ۱۳۸۸) را به عنوان مختصات جدید واقعیت در نظر آورد.

اما روش همچنین باید بتواند به این مسئله نیز پاسخ گوید: رابطه فضا و زمان با در نظر گرفتن مختصات جدید جامعه تکنولوژیک الزاما تابعی از متغیرهای ثابت و ثابتات ساختاری است؟ زیرا که در نظر گرفتن ثابتات ساختاری الزاما همگرایی در توزیع توابع را تخمین می زند اما اگر بخواهیم واگرایی را محاسبه کنیم قضیه کاملا متفاوت می شود.

1. Persona
2. Rationality

به عنوان مثال در انتخابات اگر اجماع و ائتلاف بر گزینه های ممکن صورت گیرد بر اساس ثابتهات ساختاری نمی توان حد واگرایی ها را سنجید. در انتخابات امریکا در دوره گذشته این انتخابات نتوانست میزان واگرایی از سیستم را محاسبه کند. در اینجا نیاز داریم از روشی استفاده کنیم که میزان واگرایی را نیز تخمین بزند.

به این ترتیب در غیاب گفتگوهای سیاسی در روابط شبکه ای و مسئله تغییر، بنیادگرایی و عملگرایی می تواند عملاً پیوند نزدیکی با رادیكاليزم برقرار کند. زیرا که مسئله استفاده از تكنولوژی صرفاً موضوعیت ندارد بلکه چینش و آرایش نیروهای سیاسی در غیاب می تواند در متن جامعه شبکه ای موجد وضعیت چندگانه ای شود.

با توجه به مسئله فوق نیازمند استفاده از روشی هستیم که بتواند پاسخگوی مسئله روش نزد علاقه مندان به مسئله روش در تحقیقات باشد. به نظر می رسد با توجه به بحث رادیكاليزم دینی- عملگرایی و بنیادگرایی سوالات ساختار- کارگزار در تبیین پدیده فوق اهمیت دارد:

- در تبیین جامعه شبکه ای و یا در دیوان سالاری کارگزار کیست؟
 - کارگزار فردی است یا جمعی؟
 - اگر جمعی است چگونه این جمع آرام و یا بسیج می شود؟
 - چگونه می توان آثار و نتایج حاصل از حرکت های مزبور را پیش بینی کرد؟
 - آیا زمینه و شرایط کنشگری را تغییر داده ایم؟ این تغییر در کدام مولفه های بستراجتماعی بوجود آمده است؟ به عنوان نمونه شرایط واجدین رای چگونه تغییر کرده است؟
 - آیا آنچه موجب محدودیت کنش گری این افراد و یا توانمندسازی این افراد شده است را در نظر آورده ایم؟
- با توجه به اینکه تكنولوژی پدیده ای مربوط به علوم طبیعی است ذکر این نکته در این بحث ضروری است که در علوم طبیعی تنها امر نزدیک به مفهوم کارگزاری در علوم اجتماعی عبارتست از " چیزی که هنوز تبیین نشده " یعنی عبارت از آثارساختارهای تاکنون تبیین نشده می باشد (حاجی یوسفی، ۳۰۷: ۱۳۹۲).

رویکرد نظری

از نیمه قرن بیستم، نقش تكنولوژی در تحولات سیاسی- اجتماعی، مضمون بحث های زیادی میان نظریه پردازان شده است. در واقع، این شیوه از زندگی به تدریج به پرسش گرفته شد. از مهم ترین پرسش های مرتبط با بحث مزبور، این پرسش بود که تكنولوژی چه مسئله ای را

برای زیست-سیاست ما ایجاد کرده است؟ به عبارتی، مسئله^۱ حضور تکنولوژی در زیست-سیاست کنونی چیست؟

برای پاسخ به این سوال، چند امکان نظری مختلف وجود دارد. از میان آنها دو امکان حالت های افراطی را تشکیل می دهند و این امتیاز را نسبت به سایر امکانات دارند که مسائل را به روشن ترین شکل خود طرح می کنند. در بررسی دیدگاه اول به نظریه جبریت تکنولوژیک می پردازیم. نظریه ای که بنا بر آن "ماشین تاریخ را می سازد" (اعتماد، ۲۱۷: ۱۳۷۷). در این رویکرد، سیاست تکنولوژی را در بطن نظام کار اجتماعی در نظر می گیرند. در این نظام کار به پیروی از مارکس بعد تولید و ارزش افزوده نسبی آن مورد توجه قرار می گیرد. عمده ترین سیاستگذاری در این برداشت، رخنه گری در بازارها و رفع سد سرمایه است. به این منظور، با بهره گیری از جهش تکنولوژی- کاربرد دانش فنی و منافع ناشی از فروش اقتصادی آن در قرن اخیر بر یکپارچگی بازار داخلی برای تقویت رقابت بین المللی و حضور فعال در بازارهای دیگر، تاکید می شود.

کانون این تحلیل بر رابطه میان سرمایه داری و تحولات فناورانه قرار دارد و به سیاست های تشویقی مصرف گرایانه در خرید کالاهای انبوه تولید شده که سعی می شود نوعی رفتار فضیلتمندانه تلقی شود، اشاره دارد. در این تحلیل ها "بر تاثیرات تکنولوژی های دیجیتال، اطلاعاتی، سایبری و پزشکی در بازتولید سرمایه و نقش انقلابی مصرف کنندگان ذیل پروژه مارکسیسم تاکید می شود" (Abbinnett, 115: 2007).

جهان بینی این سیاست دارای ماهیتی پیچیده و چندگانه است که کانون آن با وفاداری به آرمان های روشنگری بر مفهوم پیشرفت قرار دارد. این جهان بینی درصدد ایجاد یک مای بزرگ است که پاسخگوی فرآیند محلی-جهانی شدن جامعه صنعتی غرب باشد. به گونه ای که ارزش های متکی به زندگی فکری موجد خود را حفظ کند و مجموعه ای از مفاهیم اسارت و رهایی را توامان بازتولید می کند و در صدد دستیابی به مشروعیت مطلق است. بنابراین، در سه حوزه درصدد ایجاد سلطه است: معانی انسانی، طبیعت و کشورهای تازه صنعتی شده. اگر دسترسی به بازارها و دستاوردهای تکنولوژیک آزاد باشد این گفته نقض می شود و سلطه ای هم در کار نخواهد بود. اما با توجه به هدف سودآوری و رشد اقتصادی، کشورهای صنعتی درباره ی سهم کردن کشورهای دیگر در تکنولوژی محتاط شده اند.

از سوی دیگر معانی انسانی با توجه به رواج ارزش های مصرفی کالاها موجب اعتبار و وزنه سنگین تولید صنعتی می شود و "ارزشی را به کالاها می بخشد که تنها قابل مقایسه با

1. Problem

کارویژه های بت در دوران باستان است" (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵). از این رو، در نگاه ژیتزک "منطق سیاسی و اخلاقی میل در مقابل به تعویق افتادن" (Katz: 2000, 207) مورد تحلیل قرار می گیرد. در رویکرد دوم، سیاست تکنولوژی از منظر یک "جامعه ریسکی و تولید اضطراب" های خود مورد بررسی قرار می گیرد. در این رویکرد، با تاکید بر مقوله ی ریسک به عنوان "یک پدیده ی اخلاقی ریاضی شده یا پدیده ای محاسبه شده" (عاملی: ۱۳۹۰، ۲۴۰) که پیش از این در قالب انعکاس نگاه کمی به زندگی روزمره مورد بحث قرار گرفت، مورد نقد قرار می گیرد. در این تلقی علوم به عنوان ابزار محاسبات عقلانی در جهت شکل دادن به تمدن ریسک با توجه به ارکان؛ قدرت هسته ای، مهندسی ژنتیک و نانوتکنولوژیها، وظیفه علمی سازی سیاست ریسک را بر عهده دارند. در اینجا بک، به نقش شکل گیری "علوم انتقادی به عنوان یک بازیگر مقابل اشاره می کند که می توانند با تاکید بر مسائلی نظیر آسیب های محیط زیست، نوع نزاع جدیدی را که قابل مقایسه با شکل های کلاسیک نیست را شکل دهد و بر انسجام سیطره فوق تهدیدی ایجاد نماید" (Beck: 1996, 37).

در رویکرد سوم، استمرار این زیست-سیاست در قالب یک سیاست نجات دهنده در نظر گرفته می شود. "سودمندی، انطباق و سامان بخشی" مقولاتی هستند که در این رویکرد دیده می شوند. از این نگاه، باید بر فساد کارکردی بخش های مختلف این جهان جدید با توجه به اهمیت ارزش های اخلاقانه چیره شد:

"ساده ترین راه برای مشروعیت بخشیدن به هر تصمیم گیری در طراحی یا انتخاب تکنیک معین این است که بگوییم از نظر فنی ضروری است". بنابراین غالباً مصلحت جانبدارانه ای جهت پنهان کردن حدود واقعی وجوه ممکن پدید می آید. از این جدی تر این واقعیت است که "روش های خاص طراحی چیزها و ساخت آنها می تواند به قدری تکراری و عادی شود که امکان نحوه ی دیگر انجام آنها اصلاً به ذهن ما نتواند خطور کند" (اعتماد، ۱۳۸۹: ۲۵۷). سه رویکرد فوق الذکر، نگاهی ابزاری به تکنولوژی دارند.

تکنولوژی و قدرت حاصل از طراحی-تولید و توزیع آن شبکه ای از سرمایه های اجتماعی و مالی را در بانکها-مؤسسات مالی-شرکت های تجاری و... کشورهای مختلف به کار گرفته است. تسهیل روابط تجاری در انتقال دستاوردهای تکنولوژیک صرفاً یک مسئله سیاسی نیست بلکه حوزه عمومی و تعاملات زندگی روزمره به همراه مشکلات قانونگذاری در حوزه مزبور علاوه بر حوزه سیاستگذاری با نوع و فرم اجتماعی مشارکت شهروندان در مصرف آنها هماهنگی دارد. طراحی عموماً در کشورهای اول صورت می گیرد تولید و لیسانس و نمایندگی های تولید در شرق و توزیع توسط شرکت های تجاری و کشورهای میانی از نظر قدرت. تقسیم کاری که بازار سرمایه در جهان به صورت فرزند ناخواسته ای آن را رشد

می‌دهد. مصرف انبوه این تکنولوژی‌ها با شیوه زندگی این افراد رابطه مستقیم دارد. شیوه زندگی ای که در نظام‌های نمایندگی عموماً سعی دارد خود را هر روز و هر روز بیشتر تبلیغ کند. در بحث بعدی مسئله رادیکالیسم و دموکراسی را با مسئله بنیادگرایی با عملگرایی توضیح خواهیم داد.

دموکراسی و بنیادگرایی

عملگرایان در آمریکا در فردای جنگ جهانی دوم با دو جبهه روبرو بودند: جبهه‌ای در واکنش به یهود ستیزی در میان یهودیان (در اشتراک ایشان با صهیونیسم)^۱. جبهه‌ای در سرزمین‌های اسلامی. گفته می‌شود در برابر عملگرایی آمریکایی که در یکی از بحران‌های آن منجر به فاشیسم و یهودستیزی شد، امروز اغلب پژوهش‌ها در "تحلیل محتوای دینی" در زمینه رسانه‌های آمریکایی در اسرائیل انجام می‌شود (کوهن، ۴۱۵، ۱۳۹۱). در مواجهه با این عملگرایی نوعی گرایش‌های ارتدوکسی در میان یهودیان دیده می‌شود. به طور کلی ۴ گرایش در رفتار دینی یهودیان اسرائیلی وجود دارد: یهودیان، مسلمانان، مسیحیان، دروزی‌ها و بی‌دینان. گرایش‌های ارتدوکسی یعنی ایجاد نوعی زندگی در جامعه یهودی که به شدت دینی است.

در این جامعه آداب و شعائر دینی، نمادهای دینی به شدت تبلیغ می‌شود. همچنین، نوعی سانسور در برنامه‌های تلویزیون وجود دارد. الگوهای خبررسانی منحصر به اطلاع‌رسانی خبری در حوزه‌های دینی است، در برنامه‌های هفتگی باورهای منجی‌گرایانه تبلیغ می‌شود و کار اصلی تحلیلگران خبری، مرور خبرهای آمریکایی است. پوشش رسانه‌ها به طور کلی دینی است و در درباره پوشش دینی رسانه‌های سکولار هیچ اقدامی صورت نگرفته است. از میان چهار گرایش رفتار دینی بین جمعیت یهودیان، رسانه‌های دینی در اسرائیل میان رسانه‌های حردی و ارتدکس مدرن تقسیم شده‌اند. مسائل حردی‌ها بیشترین پوشش خبری و سپس ارتدکس‌های مدرن در رقابتی با فاصله بسیار بیشتر و سپس جماعت‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار قرار دارند. حردی‌ها راست افراطی در اسرائیل هستند. ایشان ارتدکس‌های افراطی هستند که مشخصه‌شان گرایش به دوری از مدرنیته است. ارتدکس‌های مدرن به شدت در پی آشتی دادن زندگی یهودیان با مدرنیته‌اند و مانند گروه اول منتظر موعود خود هستند.

۱. بر اساس تحقیقات انجام گرفته در اندونزی و جامعه یهودیان ایشان خود را از صهیونیسم کاملاً جدا می‌بینند. (رجوع شود به جستارهایی در رسانه ج ۲، قبله و تصویر یهودیان در رسانه‌ها، جیمز سیگل ۴۹۳)

گرایش سوم جماعت سکولار و گروه چهارم بین جماعت سکولار و دینی هستند که بین جماعت ارتدکس های مدرن و جماعت های دینی محافظه کار و اصلاح طلب (جریان غالب در ایالات متحده: که بر اساس مطالعات هوور علقه های بسیار نزدیکی از حیث توجه به مسائل دینی (اعم از وحدت کلیسا- اونجلیست ها و ... دارند) تقسیم شده اند. جریان های دینی ارتدکس در رسانه های دینی با همدلی بیشتری به تصویر کشیده می شوند .

جماعت حردی نگاه کردن به تلویزیون را منع کرده اند - چون برنامه هایش ارزش های دینی را به خطر می اندازد و به رادیو علاقه بیشتری نشان می دهند. اما تنها ایستگاه رادیوی دولتی مورد نظر ایشان نیست . در اسرائیل گروه های حردی ایستگاه های رادیویی محلی برای زندگی اعتقادی خود ایجاد کردند. نیاز نظام اعتقادی ایشان نه بواسطه روزنامه- نه تلویزیون و نه رادیو برآورده نمی شود. ایشان مشروعیت دولت اسرائیل را به زیر سوال می برند . البته برنامه های تلویزیونی بیشتر از ۵۰ درصد درگیر مسئله حردی هاست. ارزش خبری رویدادها بر اساس معیارهایی شکل می گیرد.

در کنار این چهار گرایش دینی تجربه مشترک آمریکایی ها و یهودیان در مسئله احزاب سیاسی است. در سال های آغازین قرن بیست و یک نیویورک تایمز و واشنگتن پست اهمیت به سزایی در مطالب خود به مقوله دین و کلیسا و وحدت کلیسا - اونجلیست ها - آموزش دینی و ... نشان می دادند. جماعت ارتدکس های مدرن در برابر تلویزیون سیاست دیگری دارند. ایشان به رادیو گوش می دهند و تلویزیون هم نگاه می کنند .

بنابراین، بنیادگرایی یهودی امروز با آفتی مواجه است آفتی که آبشخورهایی در سنت دارد و به واسطه آن خود را موجه می کند. به لحاظ هستی شناسانه این بنیان ها در یگانگی سنت با دزاین است که مبنای عملگرایی است. نوعی نگاه محافظه کارانه در ذیل تعصبات نژادی- قومی در اینجا به چشم می خورد که با نوعی بنیادگرایی ضد عملگرایی آمریکایی مواجه است که در زبان "سنت و بازی های زبانی" آن درگیر می شود.

به عبارتی، عملگرایی سیاسی و دموکراسی آمریکایی بر بنیان نوعی تجربه باوری قرار دارد. تجربه باوری که در وجه تجریدی، از مسیر نقد هابز بر دکارت را تا برساختگی اجتماعی فوکویی، به دموکراسی آمریکایی می رسد. در دوران کنونی، "درهم تنیدگی های سرمایه مالی و صنعتی در مسیر مقررات زدایی های نئولیبرالی به بحران عمیقی در نظام سرمایه داری انجامیده است و از ابتدای سال ۲۰۰۸ فرآیند شیفت بحران ورشکسته گی از بانک و موسسات مالی و بازارهای بورس گریبان صنایع بزرگ را گرفته است" (قراگزلو: ۲۰۷، ۱۳۹۲).

سوژه بنیادگرا در پس این تحولات نیز به نوعی عمل گرایی روی آورده است. به گفته ژیتک؛

در نفی نفی منفیت با تمام نیروی اختلال‌گرش ابقا می‌شود که تخصم را منتفی نمی‌کند. اگر تخصم همیشه نوعی گشودگی، سوراخی در دیگری نمادین تهینای پرسشی پاسخ نیافته و حل نشده، پس نفی نفی حاوی پاسخ نهایی نیست که بتواند تهینای همه پرسش‌ها را بر کند. (ژبک: ۲۸۵-۲۸۷، ۱۳۸۹) بنابراین، عمل گرایی آمریکایی در فردای جنگ جهانی دوم، به خلق سوژه‌هایی بنیادگرا منجر شده است که بسیار تمایل به خشونت دارند. این خشونت مستتر در فضای نت با نوعی آمریکایی شدن مواجه است که در ساختار اقماری - ساخت طبقاتی، شئون اجتماعی و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی متناسب را نمی‌یابد، پس، نوعی کین توزی شکل می‌گیرد. این کینه ورزی موجبات تخصم می‌شود.

۱. رادیکالیزم دینی

جنگ جهانی اول و دوم حاصل شکاکیتی است که به بنیان‌ها اعتماد نمی‌کند و در بی معنایی فرو می‌رود. متفکران شروع به نظریه پردازی در خصوص بحران فلسفه اروپایی می‌کنند و در برابر پوچ گرایی، بحث وجود^۱ را مطرح می‌کنند. به تدریج، پس از پایان جنگ جهانی دوم نزدیک به یک دهه طول می‌کشد تا نظریه سیاسی بتواند به اجماع در خصوص پایان عقل دکارتی یا انحراف پروژه مدرنیته حکم دهد که در نهایت هم منشعب می‌شود. در میان متفکرانی که به بحران فلسفه اروپایی می‌پردازند، مقوله ادراک مسئله و ارتباط آن با بنیان‌های علمی اهمیت بسیار دارد.

مقوله ادراک^۲ را در رابطه با معنا توضیح می‌دهد. ادراک می‌خواهد در برابر دوآلیسم دکارتی که جهان را ابژه می‌بیند و به دوگانگی ذهن-عین حکم می‌دهد راهی برای ادراک یابد. وی، به تاسی از هایدگر معنا و بی معنایی را امری مشمول گذار می‌بیند؛ "نمی‌توان گفت که هر چیزی معنا دارد یا هیچ چیز معنا ندارد، بلکه تنها می‌توان گفت که معنا وجود دارد... حقیقتی در متن عبثاکی" (اسپیلبرگ: ۸۰۳، ۱۳۹۱) در این نقل قول، این متفکر اذعان می‌دارد که معنا مقوله‌ای در متن عدم است. وی که از شاگردان هایدگر می‌باشد درصدد پاسخ به پرسشی برمی‌آید که استادش در صفحات آغازین مقدمه‌ای بر متافیزیک مطرح می‌کند: چرا موجودات هستند، بی آنکه نباشند؟

این پرسش، پرسشی است که می‌خواهد به بیرون کشیدن معنا از عدم بپردازد. یعنی، چطور می‌توان از نیهیلیسمی که بر فلسفه و تفکر اروپایی سایه افکنده و به یهودستیزی منتهی

1. Existence
2. Gestalt

شده، رهایی جست؟ در پاسخ به این سوال وی، "مدافع بازگشتی ساده به عقل دکارتی" نیست (پیشین: ۸۰۳). عقلی که عریان است و بواسطه تکنیک قالب بندی شده است. به نظر می‌رسد او که به سنت فکری روشنگری وفادار می‌باشد، به ابهام در عقل باز می‌گردد یعنی عقلانیتی که بتواند تفسیر پذیر باشد. در تفسیر پذیری به "راز" اشاره می‌کند و از "راز عقل" سخن می‌گوید، رازی که در پرسشگری در سراسر تاریخ حضور می‌یابد و درگیر جهان و عمل اجتماعی می‌شود؛ پرسشگری که معطوف به عمل است و از نظر او مسئله، مسئله توازن درست میان "درگیر شدن و انفصال" است: به عبارتی، بازنمایی عقلانیت در پیوست ها و گسست های اجتماعی.

یعنی، برای اینکه ما بتوانیم به این توازن برسیم بهتر است به لحاظ فکری، فاصله ای با تکنولوژی داشته باشیم. این فاصله ذیل مقوله ادراک شکل می‌گیرد. ادراک به بازشناسی موقعیت سوژه در جهان و در متن - جهان می‌پردازد. بازشناسی اشاره به فرآیند دیالکتیکی میان آگاهی و بیرون آگاهی دارد. آگاهی امری یک سویه نیست. ادراک بازشناسی خویشتن است یعنی در جایی که آن جاست، ادراک شکل می‌گیرد و این ادراک بر سوژه ای که وقف جهان است در توازن میان گسست و پیوستگی صورت بندی اجتماعی حاضر می‌شود.

پس تجربه فاشیسم در این تفکر نوعی گسست است و عمل گرایی در برابر سنت تجریدی دکارتی می‌تواند گره گشای متن عبثناکی باشد. از نظر پدیدارشناسان، نسبی کردن جهان شیوه‌هایی از تسلسف را رقم زده است که در بنیان های روان شناختی در فلسفه به ذهن گرایی استعلایی انجامیده و از روح اروپایی سخن می‌گوید.

گفتمانی که در درون این متدولوژی ظاهر می‌شود در برابر نوعی باورهای منجی گرایانه سیاسی از روح اروپایی سخن می‌گوید؛

یکی از نظریه پردازان به نام رابرت گر استدلال می‌کند که باورهای هزاره‌ای و موعودگرایانه با جوی از تجلیل بسیار زیاد شیوع شایعات و خبر را تسهیل می‌کند. "به نظر می‌رسد آنارشی در اینجا متولد می‌شود." "an-archy" که دقیقاً ناظر به بی‌پایگی است که هابرماس آن را به عنوان خصم غایی تفکر منجیانه / مترقی می‌بیند (هابرماس: ۱۹۵، ۱۳۹۰).

به عبارتی، در تفسیر دیگری از کوگیتوی دکارتی من می‌اندیشم یعنی کنشگری هستم که می‌اندیشم. ترتب و تقدم در اینجا به نظر می‌رسد با کنش باشد اما این نتیجه مطمئناً نیاز به استدلال بیشتری دارد. این عملگرایی در سنت دینی اروپایی با تفهیم اطاعت به مثابه گوش کردن و عمل کردن همراه است. عمل کردن در دنیای سیبرنتیکی که اتفاقاً از نیرو، سرعت و ... برای مهندسی میل استفاده می‌کند و نوعی سیاست را در شکل دهی سوژه پیگیری می‌نماید.

دموکراسی و عملگرایی

گفته شد، خوانش پدیدار شناسانه از تکنولوژی به طرح افسون عقل در متن عبثناکی و نیهیلیسم منجر شد. در ادامه این بحران زندگی به مثابه سرگرمی مطرح می‌شود و برای جهان اسلام این بحران حاکی از رادیکالیسم جدید در پرتو نیروهای بازار می‌باشد.

ذیل سیطره بازار، نگاه متاملانه به اشیاء جای خود را به نگاه تفننی به ویتترین مغازه ها داده است. رادیکالیسم که با تحولات در حوزه تبلیغات تجاری، از هنر به سود خدای بازار سود می‌جوید حامل مولفه های ذیل است:

زندگی تهی از معنا و البته اکتفا کردن به معنایی جعلی و ساختگی، فروکاسته شدن ایمان به امر خصوصی، ترویج ادبیات معطوف به شانس، بخت و اقبال به جای ایمان به امر از پیش داده شده، نگاه خریدارانه به مذهب که دین را به مثابه کالا در نظر می‌گیرد و مقدسات آن را به مثابه کالایی چون بلور خرید و فروش می‌کند.

این نگاه خریدارانه که در عمیق‌ترین ریشه ها مبتنی بر تفکر دینی است به جای امر رازآلود، اندازه گیری و محاسبه و رقابت را قرار می‌دهد. "این جریان مصرف گرایی پوچ و فریبنده که در آن رفاه" نشانه صراط مستقیم خداست" (داوریج: ۱۲۶-۱۲۷، ۱۳۸۵) قلمرو ارجاع الگوی زندگی است که همه چیز را مهور به سرگرمی می‌داند.

این بربریت مدرن، در کانون نسبی شدن و آزادسازیها مولود نوعی سبک زندگی می‌باشد و به "ریشه ها" می‌اندیشد. در واقع، بازار با در خدمت گرفتن مفهوم والایش، جستجو و تامل را به فرهنگی ماتریالیستی تنزل داده که در نفی ساده‌انگارانه هر روز فرقه‌ای نوین سربرمی‌آورد. عملگرایی که از اجتماعی بودن دین‌گريزان است و این الگو به الگوی دین‌گريزانه ای بدل می‌شود که به کثرت گرایی افراطی می‌انجامد. حد افراطی این الگو در فرهنگ پذیری از رسانه های جدید، الگوی انطباق و همسان سازی است: توده هایی یک شکل که سودجویی و تعقیب منفعت شخصی آنها با اطواری همراه شده است که جز از *خیالی* پیروی نمی‌کنند.

به عبارتی، این بربریت با ابتنای بر "امر مقدس" به سیاست، به مثابه "هنر می‌اندیشد" که از "جادوی سخن و گفتار" بهره می‌گیرد (لاکو-لابارت: ۹۸، ۱۳۹۰).

به این ترتیب، نیهیلیسم اجتماعی در غرب که در نگاه انتقادی به تفکر در میانه قرن بیستم موضوع تفکر واقع گردید با استحاله زیست-جهانی مواجه است که در پس باورهای موعودگرایانه اش موجد جنگ و خشونت علیه بشریت گردید. این نیهیلیسم با جعل وعده رهایی بخشی به دنبال باورهای هزاره گرایی موجد نوعی رادیکالیسم در رفتار سیاسی شد. خشونت مستتر در جنگ های جهانی حکایت از نوعی بربریت مدرن دارد که به بازتولید نوعی از رادیکالیسم دینی می‌پردازد. این رادیکالیسم وفادار به نیروهای بازار است.

بنیادگرایی و عمل گرایی

گروه کوچکی که رسانه دولتی را قبول ندارند و اعتقادات به شدت سنتی و مذهبی مطابق با کتاب مقدس را تبلیغ می کنند، تلویزیون را تحریم کرده و البته پوشش خبری به طور عمده ای مسائل ایشان را دربرمی گیرد. این گروه اهل روزنامه و تلویزیون نیستند فقط رادیو محلی را گوش می دهند و به لحاظ سیاسی راست افراطی در اسرائیل هستند. ازسوی دیگر گروه دینداران با گرایش اصلاحی در امریکا عموماً به عنوان ناقد فعالیت های دولت در اسرائیل می باشند و از باورهای راست افراطی در نقد دولت به عنوان آنچه می تواند تحت عملگرایی آمریکایی باشد استفاده می کنند. عملگرایی از یک سو میان این اصلاح طلبان در خارج از مرزها در نقد دولت و استفاده از باورهای مذهبی- دینی مطابق با نص راست افراطی با بنیادگرایی پیوند یافته است.

باورهای منجی گرایانه میان بنیادگرایان و عملگرایان حلقه مشترک دیگری است که پیوند ایشان را در وحدت کلیسا و سازماندهی دولت دینی در ارض موعود رقم می زند.

نتیجه

با توجه به بحث های گفته شده لازم است از نگاه ابزاری به تکنولوژی فاصله بگیریم و آن را به مثابه اسکلت بندی دوران خود بپذیریم. اسکلتی که به شکل دهی مجموعه ای از بدنه های معرفتی، تدابیر، نهادها منجر شد که مکانیسمی از شیوه ها و شکل های زندگی را مشخص نمود. همچنین، تکنولوژی به مثابه پدیده ای اسرارآمیز، نوعی از انسان منتشر را شکل داد که در دامان عمل گرایی فرو غلتید.

نگاه ابزاری به تکنولوژی سیاستی را شکل داد که به همراه باورهای هزاره گرایانه در نزد بنیادگرایان یهودی موجد نوعی بحران شد، بحرانی که به جعل وعده رهایی بخشی می انجامد. جعل وعده رهایی بخشی، به بنیادگرایی منتهی شده است که بر اساس آن آناشسی و خصومت را در جهان بازتولید می کند.

خاستگاه های فکری این رادیکالیزم، جهان را ورطه آشوب کرده است، این آشوب امکان تامل را از فرد می گیرد و او را موضوع مصرف سیاسی می کند. مصرفی که به واسطه بنگاه های خبری نیرومند حمایت می شود و موجد نوعی ذهنیت نسبت به خود و دیگری است.

این ذهنیت بازسازی و شکسته می شود و مداماً در یک چرخه خبری گرفتار است، رادیکالیزم جدید مبتنی بر جادوی گفتاری است که در متنش نوعی خاستگاه اقتصادی ریسکی وجود دارد. نیروهای بازار به بنگاه های خبری استناد می کنند که به واسطه آشوب جهان را ناامن می کند. این ناامنی در وجود کمی شده انسان تک ساحتی صرفاً مشوق مصرف و مصرف

بیشتر است. در اینجا این سوال مطرح می شود که نحوه مواجهه با وعده‌های رهایی‌بخشی دینی در عصر اضطراب‌های جامعه ریسکی چگونه می‌تواند باشد؟ و این انسان منتشر چگونه می‌تواند به سطح تعالی برسد؟

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسپیلبرگ، هربرت، *جنبش پدیدارشناسی؛ درآمدی تاریخی*، ترجمه مسعود علیا، انتشارات مینوی خرد: ۱۳۹۱
۲. حاجی یوسفی، امیرمحمد. *روش و نظریه در علوم سیاسی*. پژوهشکده مطالعات راهبردی: چاپ هفتم: ۱۳۹۲
۳. خالقی، احمد، *قدرت، زیان، زندگی روزمره*، گام نو: ۱۳۸۲
۴. دلوز، ژیل و فلیکس گتاری. *فلسفه چیست؟*، ترجمه پیمان غلامی و زهره اکسیری، رخداندنو، ۱۳۹۱
۵. ژیک، اسلاوی، *کنزنگریستن*، ترجمه مازیار اسلامی - صالح نجفی، رخداندنو، ۱۳۹۰
۶. عاملی، سعیدرضا، *مطالعات جهانی شدن دوقضایی شدنها و دو جهانی شدنها*، انتشارات سمت، ۱۳۹۰
۷. فریدمن، میلتون. *سرمایه داری و آزادی*، ترجمه محمد قراگزلو، نشر مرکز، ۱۳
۸. کوهن، یوئل. *اخبار دین در اسرائیل: مجموعه دین و رسانه ۳*، ترجمه امیر احمدی آریان، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱
۹. لاکو-لابارت، هایدگر، *سیاست و امر سیاسی*، ترجمه مهدی نصر، رخداندنو: ۱۳۹۰
۱۰. پارسونز، واین. *مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی - انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی - چاپ دوم: ۱۳۹۲
۱۱. هابرماس، یورگن. *کنش ارتباطی*، ترجمه کمال فولادوند، نشر، ۱۳۹۰
۱۲. هایدگر، مارتین. *فلسفه تکنولوژی آثاری از مارتین هایدگر و* ترجمه شاپور اعتماد، نشر مرکز، ۱۳۷۷

ب) خارجی

13. Abbinnett, Rose. **Technology, politics and social transformation**, Palgrave Macmillan:2007
14. Beck, Ulrich. **Ecological Politics in an Age of Risk**, Cambridge, Polity Press:1996
15. Katz, Adam. **Postmodernism and politics of culture**, West view Press:2000